

بازخوانی اندیشه سیاسی احمد بن حنبل و نسبت آن با مردم سالاری دینی^۱

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.21684.2010>

۱- نصرالله سخاوتی لادانی

هیأت علمی و دانشیار گروه علوم سیاسی جامعه المصطفی (ص) العالمية، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Nasrollah Sekhavati Ladani

Faculty and Associate Professor of Political Science Department, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom, Iran
(Corresponding Author).

n_sekhavati@miuc.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0009-4724-847X>

۲- زهرا ضیائی

دانش پژوه دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی (رض)، جامعه المصطفی (ص) العالمية، قم، ایران.

Zahra Ziaei

PhD Scholar in Islamic Theology, Bint Al-Huda (Reza) Higher Education Complex, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom.

1362114@gmail.com

¹. A Reexamination of Ahmad ibn Hanbal's Political Thought and Its Relation to Religious Democracy

نوع مقاله: مقاله علمی پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

Article Type: Research Article

Received: 19 July 2025

Received in revised form: 03 August 2025

Accepted: 06 September 2025

Available online: 22 December 2025

<https://orcid.org/0000-0002-0769-1970>

۳- عبدالعزیز حسینی

دانش پژوه دکتری قرآن و علوم گرایش مدیریت، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی - اسلامی جامعه المصطفی (ص) العالمية، قم، ایران.

Abdul Aziz Hosseini

PhD scholar, Islamic-Humanities Higher Education Complex, major: Quran and Sciences, Management Orientation

bh106993@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0001-4621-2207>

چکیده

این مقاله به بازخوانی اندیشه سیاسی احمد بن حنبل و بررسی نسبت آن با نظریه مردم سالاری دینی می پردازد. احمد بن حنبل، از برجسته ترین متفکران اهل حدیث، با تأکید بر سه مؤلفه مشروعیت خلافت، ضرورت اطاعت از حاکم و جایگاه مرجعیت عالمان دینی، الهیات سیاسی خاصی را در سنت اهل سنت بنیان نهاد. در مقابل، مردم سالاری دینی به معنای ترکیب مشروعیت الهی با مشارکت فعال مردم در فرآیند حکمرانی و اعمال قدرت سیاسی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی وجوه اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی احمد بن حنبل با نظریه مردم سالاری دینی پرداخته و می کوشد کارآمدی آن را در حل مسائل جوامع اسلامی نشان دهد. پرسش اصلی این است که آیا اندیشه سیاسی احمد بن حنبل می تواند مکملی برای نظریه مردم سالاری دینی باشد و در پر کردن خلأهای احتمالی آن نقش آفرین گردد؟ یافته های پژوهش حاکی است که هرچند سایر قرائت های مبتنی بر مردم سالاری دینی در پاسخ به نیازهای سیاسی جوامع اسلامی دستاوردهایی داشته اند، اندیشه احمد بن حنبل به دلیل تأکید بر پیوند وثیق میان شریعت و قدرت سیاسی، رعایت مصالح عمومی امت و نقد قدرت های استبدادی، ظرفیتهایی تازه برای بازخوانی مفهومی از مردم سالاری دینی ارائه می دهد. در این چارچوب، مردم سالاری دینی به معنای سازگاری میان اراده عمومی جامعه و مبانی وحیانی اسلام تعریف می شود؛ مبانی ای که شامل حاکمیت الهی، مشارکت مردم در تصمیم گیری، عدالت اجتماعی و صیانت از شریعت است. بدین سان، بازخوانی اندیشه احمد بن حنبل نه تنها می تواند مکملی برای نظریه مردم سالاری دینی تلقی شود، بلکه ظرفیت نظری جدیدی برای مواجهه با چالش های معاصر جهان اسلام - از جمله بحران مشروعیت،

استبداد سیاسی و نیاز به مشارکت مردمی - فراهم می‌آورد. این بازخوانی همچنین می‌تواند بستری برای گفت‌وگوی نظری و تحلیلی میان سنت‌های فکری شیعه و سنی فراهم آورد و به غنای مفهومی و توسعه ادبیات علمی-سیاسی اسلامی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: احمد بن حنبل، مردم سالاری دینی، مشروعیت، سکوت سیاسی، شورا

مقدمه

در حال حاضر، بیش از ۱.۶ میلیارد مسلمان در جهان زندگی می‌کنند که اکثریت آن‌ها پیرو مذهب اهل سنت هستند. با وجود اختلاف نظر در برخی مسائل فقهی، کلامی و مناسکی، در موضوعات کلان دینی-سیاسی، نوعی همگرایی و اجماع میان آن‌ها شکل گرفته است. در میان مکاتب اهل سنت، اندیشه سیاسی احمد بن حنبل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه مواضع او در دوران پر آشوب خلافت عباسی، به‌ویژه در مواجهه با چالش‌های اعتقادی و سیاسی، تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری آموزه‌های رسمی اهل سنت گذاشت. احمد بن حنبل با تأکید بر اصولی چون عدالت، مشورت، ضرورت وجود حکومت مشروع اسلامی، اطاعت از حاکم و اقتدار عالمان دینی، الگویی مشخص از تعامل با قدرت سیاسی ارائه داد که شامل سه مؤلفه اصلی است: اول، مشروعیت حکومت که از اجماع صحابه و رعایت شریعت ناشی می‌شود؛ دوم، ضرورت اطاعت از حاکم برای حفظ وحدت امت و جلوگیری از فتنه؛ و سوم، نقش و جایگاه عالمان دینی به عنوان ناظر و حافظ اصول شرعی در حاکمیت. این الگو به تدریج به بخشی از الهیات سیاسی اهل سنت تبدیل شد و چارچوبی برای فهم تعامل دین و قدرت در تاریخ سیاسی اسلام فراهم آورد (احمد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۰؛ الخلال، ۱۹۷۹، صص ۲۰-۲۴)

با این حال، بازخوانی اندیشه‌های او در عصر حاضر، به‌ویژه در نسبت با نظریه مردم‌سالاری دینی، ضرورتی انکارناپذیر است. منظور از مردم‌سالاری دینی در این تحقیق، مفهومی است که در جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در عصر غیبت معصوم (ع) تحقق یافته است؛ نظریه‌ای نوین در اندیشه سیاسی اسلام که تلاش می‌کند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه سیاسی و کلام اسلامی، میان ارزش‌های دینی و مفاهیم مدرن مشارکت عمومی و

حاکمیت مردم پیوند برقرار کند. این نظریه بر نقش فعال مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود تأکید دارد و در عین حال، رعایت اصول و ارزش‌های دینی را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

از این منظر، تفسیر معاصر از اندیشه احمد بن حنبل می‌تواند ضمن تقویت فهم تاریخی از الهیات سیاسی اهل سنت، به تبیین نظری مردم‌سالاری دینی نیز یاری رساند. همچنین، این بازخوانی می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی سازنده میان سنت‌های فکری شیعه و سنی و گامی در جهت غنای ادبیات سیاسی اسلامی باشد.

پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش در دو محور اصلی «احمد بن حنبل» و «مردم‌سالاری دینی» قابل بررسی است. در حوزه نخست، بیشتر مطالعات به آثار مستشرقین اختصاص دارد. والتر پاتون در کتاب *احمد بن حنبل و محنه* (۱۸۹۷) او را بزرگ‌ترین قدیس ارتدکسی معرفی کرده است. ایگناتس گولدزپهر نیز در نقدی بر پاتون و مقاله‌ای درباره جنبش حنبلی، حنبله را «کلیسای مبارز» خوانده و به پیوندهای اجتماعی-سیاسی آنان با دولت‌ها پرداخته است. کریستوفر ملچرت با تمرکز بر حنبلیسم اولیه، آثار متعددی درباره زندگی، اندیشه سیاسی، و جنبه‌های عبادی احمد بن حنبل نگاشته است. نیمرد هرویتز نیز در کتاب *تشکیل حنبلیسم: تقوا به قدرت تبدیل می‌شود* (۲۰۰۲) به تحلیل ابعاد دینی-سیاسی شخصیت احمد پرداخته است. در میان آثار عربی، کتاب *ابن حنبل: زندگانی‌اش و زمانه‌اش* نوشته محمد ابوزهره و *اصول مذهب امام احمد بن حنبل* اثر عبدالله الترمذی از مهم‌ترین منابع به شمار می‌روند.

در محور دوم، آثار متعددی به زبان فارسی درباره مردم‌سالاری دینی نگاشته شده‌اند؛ از جمله آثار علی‌اکبر رشاد، بیژن حکمت، علی لاریجانی، کاظم قاضی‌زاده، محمدحسن حائری و نصرالله سخاوتی که هر یک به بررسی ابعاد نظری، مشروعیت و نسبت دین و مردم‌سالاری پرداخته‌اند.

با این حال، در پژوهش‌های پیشین، نسبت میان اندیشه سیاسی احمد بن حنبل و نظریه مردم‌سالاری دینی مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، تلاش می‌کند تا با رویکردی تطبیقی، پیوند میان این دو حوزه را تحلیل و تبیین کند.

چارچوب نظری

۱. احمد بن حنبل و مؤلفه های تشکیل دهنده اندیشه سیاسی او

نظریه سیاسی فقیهان مسلمان اعم از اهل سنت و شیعه بدون مطالعه دقیق آثار و آگاهی از بسترهای تاریخی که هر یک از متکلمین در آن زیست نموده اند، قابل فهم نیست؛ بسترهایی که به عنوان نقطه آغازین الهیات سیاسی فقهی محسوب می شوند. الهیات سیاسی شاخه ای از مطالعات فقهی و کلامی است که به بررسی رابطه و تعامل میان آموزه های دینی، مشروعیت حاکمیت و ساختار قدرت سیاسی می پردازد. در این قسمت از تحقیق و به منظور تمرکز ویژه بر اندیشه سیاسی احمد بن حنبل، لازم است تا بسترهای تاریخی مؤثر در ایجاد نگرش های سیاسی او مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. مشروعیت خلافت

در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری، متکلمان مسلمان در بغداد به بررسی ضرورت حکومت پرداختند. برخی از معتزله، از جمله "الاعتصام" و "النظام"، در ضرورت خلیفه تردید داشتند و امکان انتخاب امام یا خلیفه توسط مردم را مورد بحث قرار دادند. وان اس منشأ این دیدگاه را به دوران جنگ داخلی میان امین و مأمون نسبت می دهد و معتقد است که پس از قتل امین، نظریه ای در میان معتزلیان شکل گرفت که بر اساس آن، جامعه تنها در شرایط اضطراری مانند جنگ به خلیفه نیاز دارد و ضرورت حکومت بر ضرورت خلیفه تقدم دارد. (Va, Es, 2001, p.160) این رویکرد با دیدگاه صدر اسلام که بر ضرورت خلیفه و رهبری پس از پیامبر (ص) تأکید داشت، تفاوت دارد.

این تحول فکری تأثیر قابل توجهی بر اندیشه سیاسی احمد بن حنبل گذاشت. او به جای تمرکز بر ضرورت خلیفه، بر ضرورت وجود حکومت تأکید می کرد و معتقد بود که همواره رهبری وجود داشته یا کسی خود را خلیفه می دانسته است. از این رو، دغدغه اصلی او نه اثبات ضرورت خلیفه، بلکه مشروعیت خلافت و الزامات آن بود. وی غیبت امام را عامل فتنه می دانست و در این باره می گوید: «الفتنة إذا لم يكن إمام يقوم بأمر الناس» (ابویعلی، ۱۴۱۴، ص ۲۴).

احمد بن حنبل حدیث «من مات ولیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة» را نیز نه به معنای ضرورت وجود امام، بلکه به عنوان الزام بیعت با امام موجود تفسیر می کرد (ابویعلی ابن الفراء، ۱۴۱۴، ص ۱۹؛ ابن تیمیه، بی تا، ۷-۱۱) برخلاف حنبلیان متأخری همچون ابن تیمیه و شاگردان او (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱، صص ۴۵-۵۰)، او مشروعیت حکومت را نه از وحی، بلکه از ضرورت عقلانی و اجتماعی آن استنتاج می کرد. به باور او، حکومت برای حفظ وحدت و امنیت جامعه ضروری است، نه برای انجام وظایف دینی.

نکته مهم در نظریه احمد بن حنبل آن است که او بر یک شیوه معین برای تعیین خلیفه پایبند نبود و تمامی شیوه‌های تاریخی—از انتخاب تا غصب—را به دلیل تأیید صحابه مشروع می‌دانست (ابن هانی، ۱۹۸۰، ج ۲: ص ۱۸۵؛ الخلال، ۱۹۷۹، ج ۱: ص ۸۱؛ ابویعلی ابن الفراء، ۱۴۱۴، ص ۲۳). از این رو، مؤلفه مشروعیت خلافت یکی از ارکان اصلی اندیشه سیاسی او به‌شمار می‌رود.

۱-۲. سکوت سیاسی

سکوت سیاسی یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه سیاسی اهل سنت، به‌ویژه در میان حنبلیان، به‌شمار می‌آید. این مفهوم بیش از آنکه به معنای انفعال یا سکوت مطلق باشد، بیانگر راهبردی برای حفظ جماعت مسلمانان و پرهیز از منازعه‌ای است که می‌تواند به فتنه و تفرقه بینجامد. ریشه این نگرش را می‌توان در تحولات صدر اسلام، به‌ویژه در صلح امام حسن (ع) با معاویه در سال ۴۱ هجری، جست‌وجو کرد؛ رخدادی که به وحدت مسلمانان انجامید و به «عام‌الجماعه» شهرت یافت. این واقعه آموزه «جماعت» را به‌عنوان اصلی دینی در کنار نماز و ایمان تثبیت کرد (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۴: ۲۷۸). از این منظر، سکوت سیاسی در سنت حنبلی بیش از آنکه کناره‌گیری از سیاست باشد، الگویی از تدبیر اجتماعی و دینی برای پاسداشت انسجام امت و جلوگیری از بازتولید فتنه تلقی می‌شود؛ الگویی که مشابه آن در برخی جریان‌های شیعی، همچون رویکردهای مبتنی بر تقیه یا پرهیز از مواجهه مستقیم در شرایط بحران نیز دیده می‌شود.

احمد بن حنبل، متأثر از جریان اهل‌الحديث، بر لزوم تبعیت از جماعت تأکید داشت و آن را ضامن وحدت و ثبات جامعه می‌دانست؛ حتی مهم‌تر از تحقق عدالت (ابو زکریا الدمشقی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۹۰؛ ابن ابی شیبّه، ۱۳۸۸، ۱۰: ۳۵۵؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۲۰۳) این دیدگاه در اندیشه او به شکل دکترین «سکوت سیاسی» تجلی یافت؛ رویکردی که در واکنش به بحران خلق قرآن و فشارهای حکومت عباسی شکل گرفت.

با وجود پیامدهایی چون زندان و شکنجه، این دکترین دو نتیجه مهم داشت: نخست، حفظ امنیت و انسجام جامعه مسلمانان از طریق پرهیز از شورش‌های مذهبی؛ دوم، تقویت اطاعت از حاکمان و کاهش حساسیت سیاسی مردم نسبت به عملکرد دولت (الشافعی، ۱۹۷۹، ص ۴۷۵-۴۷۶). از این رو، سکوت سیاسی را می‌توان دومین ضلع بنیادین در منظومه فکری احمد بن حنبل دانست که بر اولویت وحدت و ثبات اجتماعی تأکید دارد.

۳-۱. مرجعیت عالمان دینی (جدایی دین از سیاست)

یکی از ویژگی‌های برجسته تاریخ اجتماعی-سیاسی صدر اسلام، تمایل عالمان دینی به حفظ فاصله از حاکمان و پرهیز از همکاری با آنان بود. برخی پژوهشگران این رویکرد را تحت تأثیر تفکر شیعی می‌دانند (Wensinck, 1922, pp. 491-95; Goitein, 1966, p. 210)، در حالی که برخی دیگر آن را واکنشی طبیعی به فساد سیاسی و تلاش برای حفظ استقلال دینی تلقی می‌کنند. گلدزیهر منشأ این مقاومت را به دوره خلافت اموی نسبت می‌دهد و معتقد است که این رویکرد در عصر عباسی نیز ادامه یافت. (Goldziher, 1967, 2: 47)

احمد بن حنبل، به عنوان یکی از چهره‌های شاخص این جریان، همواره از نزدیکی به قدرت پرهیز می‌کرد. منابعی چون صالح بن احمد، حنبل بن اسحاق و ابوبکر مردذی این موضع‌گیری را ثبت کرده‌اند (الخلال، ۱۹۷۹، صص ۳۴-۴۲). رابطه او با دولت در دو محور قابل تحلیل است:

۱. پرهیز کامل از ارتباط با حاکمان و مقاومت در برابر تلاش‌های خلافت برای تحمیل مرجعیت دینی. اگرچه برخی این دوری را نوعی اعتراض منفعلانه می‌دانند، اما با توجه به باور احمد به ضرورت حکومت برای حفظ وحدت، این تحلیل چندان استوار نیست (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۴: ۱۳۳).

مقاومت احمد بن حنبل، به ویژه در جریان محنه، واکنشی مستقیم به سیاست مأمون در تمرکز مرجعیت دینی-سیاسی در نهاد خلافت بود. مأمون با تحمیل آموزه‌هایی چون «خلق قرآن» و حمایت از معتزله، در پی تثبیت اقتدار مطلق خلیفه بود. احمد بن حنبل با دفاع از سنت و استقلال علمای دینی، در برابر این تمرکزگرایی ایستاد و بدین‌سان، نقش عالمان دینی را به عنوان مرجعیت مستقل و نیرویی مؤثر در توازن قدرت سیاسی تثبیت کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، صص ۱۱۰-۱۱؛ المروزی، ۱۴۲۲، ص ۱۳۹).

۲. عدم افراط در دوری از حاکمان: هرچند احمد بن حنبل به طور کلی از ارتباط با حاکمان پرهیز می‌کرد، اما در مواردی ناگزیر به تعامل با آنان می‌شد. او گاه به دیدار حاکمان می‌رفت و هدایایی دریافت می‌کرد، اما این هدایا را به فقرا می‌بخشید (الدمشقی، ۱۴۰۳، ۱۲: ۲۸۴). این رفتار میانه‌روانه موجب شکل‌گیری دو گرایش در میان پیروان او شد: گروهی همچنان بر دوری از دولت تأکید داشتند، در حالی که برخی دیگر به همکاری با حکومت روی آوردند.

این موضع‌گیری محتاطانه احمد بن حنبل، زمینه‌ساز تحولی تاریخی در جایگاه علمای دینی شد. با دوری از قدرت سیاسی، عالمان دینی به تدریج به عنوان نمایندگان مستقل شریعت شناخته شدند و اقتدار فقهی آنان در برابر خلافت تقویت گردید. مرجعیت، سومین ضلع اندیشه سیاسی احمد بن حنبل را شکل می‌دهد.

۲- مفهوم مردم سالاری دینی و ارکان مهم آن

برای مردم سالاری دینی تعاریف، ویژگی‌ها، اصول و الزامات، ساختار و اهداف و تقسیم بندی های گوناگونی صورت گرفته است (ر.ک: دیوید بیتهم و کوین بویل، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۷؛ کارل ریمون پوپر، ۱۳۷۶، ص ۱۵؛ ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۳، صص ۹-۱۰) اما آنچه که از مفهوم مردم سالاری دینی مورد توجه نظریه پردازان قرار گرفته، دو برداشت کلی از این مفهوم است:

۱- مردم سالاری به عنوان فلسفه و مبنای حکومت دینی (ارزشی)؛

۲- مردم سالاری دینی به عنوان شکل حکومت و روش حکومت داری (روشی)

بر اساس برداشت اول، مردم سالاری دینی دارای ارزش ذاتی و هدفی مستقل است که مبنای مشروعیت و حقانیت حکومت را شکل می‌دهد. در این دیدگاه، حکومت فاقد مردم سالاری دینی نه مشروع است و نه مطلوب، و برخی این برداشت اول را «دموکراسی به مثابه یک جهان بینی» توصیف کرده‌اند (اسماعیلی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۱۲۰-۹۳). برداشت دوم اما، مردم سالاری دینی را نه هدف، بلکه ابزاری برای تحقق و بقاء حکومت، افزایش کارآمدی و مشروعیت خارجی می‌داند (مرندی، ۱۴۰۳، صص ۷۹-۷۸) از این منظر، اگر پیامدهای مثبت آن از طریق روش‌هایی چون دیکتاتوری مصلح نیز قابل تحقق باشد، لزومی به حفظ مردم سالاری دینی نیست. در نتیجه، تمرکز این مقاله بر مردم سالاری به مثابه مبنای فلسفی حکومت است، نه صرفاً یک شیوه حکمرانی.

از منظر نظریه پردازان حکومت دینی، «مردم سالاری دینی» گونه‌ای خاص از نظام سیاسی دینی است که در آن، علاوه بر اتکای به شریعت، نقش مشارکت و اراده مردم نیز در ساختار و مشروعیت حکومت مورد توجه قرار می‌گیرد (حاتمی، ۱۳۸۴: ۱۴). این تلقی، پرسش بنیادینی را درباره معیار مشروعیت در چنین نظامی برمی‌انگیزد: آیا این معیار صرفاً الهی است یا ترکیبی از اراده الهی و خواست مردم؟ هرچند این بحث در ادبیات معاصر اندیشه سیاسی اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد، در این پژوهش تنها به منزله بستری مفهومی طرح می‌شود تا نسبت آن با دیدگاه احمد بن حنبل روشن گردد.

در اندیشه ابن حنبل، مشروعیت خلافت نه بر پایه سازوکار انتخاب یا مشارکت مردمی به صورت مستقل، بلکه بر تأیید و اجماع صحابه و تداوم سنت تاریخی سلف استوار است. او شیوه‌های متفاوت برآمدن خلیفه—از انتخاب گرفته تا تغلب—را مادامی که با پذیرش نسل نخست مسلمانان همراه باشد، مشروع می‌داند (ابن هانی، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۸۵؛ الخلال، ۱۹۷۹، ج ۱: ۸۱؛ ابویعلی ابن الفراء، ۱۴۱۴: ۲۳). از این رو، برخلاف نظریه‌های جدید که مشروعیت را ترکیبی از «خدا و مردم» تعریف می‌کنند، در اندیشه احمد بن حنبل، نقش مردم صرفاً در حد پذیرش یا تسلیم در برابر ساختار موجود فهم می‌شود و نه به مثابه بنیان مشروعیت بخش مستقل.

۳- بررسی ارتباط میان اندیشه سیاسی احمد بن حنبل با مردم سالاری دینی
با تحلیل مواضع و لوازم نظری اندیشمندان اسلامی، سه دیدگاه را تلویحاً می‌توان استنتاج کرد:

الف. وجوه افتراق اندیشه سیاسی احمد بن حنبل با مردم سالاری دینی

۱- مبنای مشروعیت حکومت و رابطه آن با تعیین حاکم

اختلاف بنیادین در منشأ و معیار مشروعیت حاکم اسلامی یکی از اصلی‌ترین وجوه افتراق میان اندیشه سیاسی احمد بن حنبل، نماینده تفکر اهل‌الحديث، و نظریه مردم‌سالاری دینی است. این اختلاف نه تنها در منابع مشروعیت، بلکه در نقش و جایگاه مردم در فرآیند مشروعیت بخشی و تعیین حاکم تجلی می‌یابد.

احمد بن حنبل مشروعیت خلافت را بر اساس تجربه تاریخی، اجماع و بیعت امت، به‌ویژه سیره صحابه و خلفای راشدین، تعریف می‌کند (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰، ص ۴۵۶-۴۵۵؛ ابن حزم، ۱۹۸۲، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۷۶؛ ابن حجر هیثمی، ۱۹۶۵، ص ۲۹-۲۶؛ ابن حجر العسقلانی، ۱۴۲۴، ج ۱۳، ص ۷). در این نگاه، مشروعیت نه بر نص صریح الهی، بلکه بر بیعت پسینی اهل حل و عقد و اجماع نخبگان دینی-سیاسی مبتنی است (ابوزهره، ۱۹۷۹، ص ۳۴۵). احمد بن حنبل حتی شورای شش نفره تعیین جانشین عمر و سنت ولایت عهدی را نمونه‌های مشروع انتقال قدرت می‌داند (الخلال، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۰؛ اصفهانی، «الأغانی»، ج ۱۶، ص ۹۰). در عین حال، با وجود پابندی به اصل «بیعت»، این مفهوم در نظر او بیشتر به معنای تأیید سیاسی است تا مشارکت فعال مردم در انتخاب یا نظارت بر حاکم (Hallaq, 2005, pp. 116-118).

برخلاف این رویکرد محافظه کارانه، مردم سالاری دینی بر پیوند هم زمان مشروعیت الهی و رضایت و مشارکت فعال مردم تأکید دارد (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۴۰۶؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۹). در این دیدگاه، مشروعیت حاکم تنها هنگامی کامل است که مردم در فرآیند تعیین و نظارت بر حاکم حضور داشته باشند و رضایت آنان شرط لازم برای تحقق مشروعیت محسوب شود. (Crone, 2004, pp. 98–103) برخلاف نظریه نصب خالص، که مشروعیت را صرفاً بر اساس انتصاب الهی تعریف می کند (مفید، بی تا، ص ۸۱)، مردم سالاری دینی تأکید دارد که مشروعیت حقیقی در تعامل مستمر میان اراده الهی و اراده عمومی پدید می آید.

از این رو، در نگاه احمد بن حنبل، مشروعیت حکومت امری تاریخی و قراردادی بر پایه اجماع نخبگان و بیعت است و نقش مردم صرفاً تابع و تأییدکننده محسوب می شود. اما در مردم سالاری دینی، مردم به عنوان شریک و ناظر اصلی مشروعیت سیاسی شناخته می شوند و مشارکت فعال آنان شرط اصلی عدالت و پاسخگویی در حکومت دینی است. این دو نگرش، نمایانگر تفاوت میان رویکرد تاریخی-تجربی و رویکرد فلسفی-ارزشی به موضوع مشروعیت و تعیین حاکم است، به گونه ای که اولی بر حفظ وحدت و ثبات تأکید دارد و دومی خواهان عدالت خواهی و نظارت عمومی است (Jackson, 2002, pp. 54–56): (Madelung, 1997).

۲- خروج و اطاعت از حاکم جائز

مسئله اطاعت از حاکم نزد اهل سنت، به ویژه در میان اهل الحدیث، از جمله مسائل بنیادین فقهی - کلامی است که ناظر به نظم سیاسی و ثبات اجتماعی تلقی می شود. اغلب عالمان این نحله، حتی در صورت جور و فساد حاکم، اطاعت از او را واجب می دانند (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۷۲). احمد بن حنبل، به عنوان یکی از برجسته ترین شخصیت های این جریان، تصریح دارد که اگر فردی با زور و شمشیر به قدرت برسد، باید به عنوان امیرالمؤمنین پذیرفته شود و مخالفت با او جایز نیست (قاضی ابی یعلی، ۱۴۱۴، ص ۲۰). این دیدگاه ریشه در نظریه سلطانی قرون نخست هجری دارد که در آن، اولویت با حفظ وحدت ظاهری امت اسلامی است؛ ولو به قیمت سکوت در برابر ظلم و فسق حاکمان.

این نگاه محافظه کارانه، برخی از فقه های اهل سنت را به سوی تأیید ضمنی حکام فاسقی چون یزید سوق داده است. با وجود این، احمد بن حنبل احادیثی نیز نقل می کند که اطاعت از حاکم را مشروط به عدم مخالفت با شریعت می دانند، از جمله «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الله» (بخاری، ۱۴۱۰؛ مسلم، ۱۴۱۲). همین دوگانگی در روایات، موجب نوعی نوسان در موضع گیری احمد شده است: از یک سو، او فتنه و شورش را مخل نظم می داند و از خروج بر حاکم نهی می کند؛ اما

از سوی دیگر، قیام امام حسین(ع) علیه یزید را به عنوان نمونه‌ای مشروع از مقابله با ظلم مورد حمایت قرار می‌دهد (احمد، مسند، بی تا، ج ۶، ص ۲۵۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۴). او در تعارض اهل شام با امام علی(ع) نیز، گروه نخست را «اهل بغی» می‌نامد و شهادت عمار یاسر را شاهی بر ناحق بودن آنان می‌داند (احمد، فضائل، ص ۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۴۷).

بر این اساس، احمد بن حنبل میان عدالت فردی حاکم و مشروعیت قدرت سیاسی تمایز قائل می‌شود؛ خروج بر حاکم عادل را ناروا می‌داند، اما در صورت ظهور ظلم آشکار و انحراف از دین، به مشروعیت مقاومت را مورد پذیرش قرار می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۳۶، ۳۵۳). با این همه، باید توجه داشت که نقطه عزیمت احمد در اطاعت یا خروج، شریعت است نه اراده مردم یا سازوکارهای انتخاباتی؛ و همین نکته، محل افتراق اساسی با نظریه مردم‌سالاری دینی است.

در اندیشه مردم‌سالاری دینی، اطاعت از حاکم نه به خاطر تسلط نظامی یا استقرار قدرت، بلکه مبتنی بر مشروعیت الهی، عدالت فردی، و خواست عمومی مردم است. مشروعیت در این نظام، به رغم الهی بودن مبنای ولایت، به تنفیذ عمومی نیز وابسته است. در این چارچوب، امام و ولی فقیه به عنوان جانشین معصوم، تنها در صورتی حق فرمانروایی دارد که واجد صفاتی چون علم به قانون، عدالت، و شایستگی اجرایی باشد. امام خمینی (ره) می‌نویسد: «اگر فردی لایق باشد و دارای دو ویژگی علم به قانون و عدالت باشد، و به خاطر این صفات، اقدام به تشکیل حکومت نماید، همان ولایت را که رسول اکرم (ص) در اداره جامعه داشت، خواهد داشت و لازم است که تمامی مردم از او اطاعت کنند...» (خمینی، ۱۳۶۵، صص ۵۴-۵۵).

در نظام مردم‌سالاری دینی، اطاعت از حاکم مطلق نیست؛ بلکه مشروط به بقای صفات شرعی، عقلانی، و مردمی اوست. در حالی که احمد بن حنبل، حتی حاکمی را که از راه زور به قدرت رسیده، به شرط حفظ ظاهر دین، واجب‌الاطاعه می‌داند. مردم‌سالاری دینی اما، برآیند مشارکت عمومی با هدایت الهی است و در آن، مشروعیت سیاسی همزمان با عدالت اخلاقی و رضایت مردمی تعریف می‌شود.

از این منظر، اندیشه سیاسی احمد بن حنبل، برخلاف مردم‌سالاری دینی، خروج بر حاکم جائز را نه بر اساس اصل حق مردم بر تعیین سرنوشت سیاسی، بلکه فقط در شرایطی خاص مانند دعوت صریح به کفر یا تجاوز آشکار به حدود شریعت جایز می‌داند (احمد، مسند، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ ابوبکر خلال، ۱۹۷۹، ص ۱۰۵). در حالی که در مردم‌سالاری دینی،

فقدان مشروعیت مردمی، استبداد، فساد مالی، یا خیانت به منافع امت می‌تواند دلیلی کافی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت و نفی اطاعت تلقی شود.

در نهایت، تمایز میان این دو رویکرد را می‌توان در نسبت عدالت و اطاعت خلاصه کرد: در اندیشه احمد بن حنبل، اطاعت از حاکم اصل است، مگر اینکه معصیت صریح رخ دهد. نکته دیگر اینکه، در نظریه مردم‌سالاری دینی، اطاعت، فرع بر عدالت، مشروعیت الهی و رضایت عمومی است؛ و در صورت فقدان آن‌ها، مقاومت نه تنها جایز، بلکه وظیفه دینی و اجتماعی است.

۳- ارتباط دین و سیاست (سیاسی سازی اسلام)

احمد بن حنبل از یک‌سو بر ضرورت نظم اجتماعی - سیاسی و حفظ وحدت جامعه اسلامی تأکید دارد. او خلافت را نماد وحدت امت می‌داند و معتقد است اصلی‌ترین کارکرد حکومت، جلوگیری از تفرقه و فروپاشی جامعه اسلامی است (ابو زکریا دمشقی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۹۰؛ ابن ابی شیبہ، ۱۳۸۸، ۱۰: ۳۵۵؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۲۰۳؛ مسلم، ۱۴۱۲، ۱: ۱۰-۱۲). از این‌رو، اطاعت از خلیفه را حتی در صورت ظلم، تا زمانی که دعوت به بدعت صورت نگیرد، واجب می‌داند. او برای تأکید بر مشروعیت سیاسی خلافت، به احادیثی چون «الأئمة من قریش» استناد می‌کند (الخلال، ۱۹۷۹، ج ۱، صص ۹۴-۹۷؛ ابویعلی ابن الفراء، ۱۴۱۴، ص ۲۰) و قریش را به‌عنوان نهادی نمادین برای تضمین انسجام سیاسی و دینی معرفی می‌کند. این نگرش بیانگر نوعی پیوند ابزاری دین و سیاست در اندیشه اوست؛ سیاست ابزاری است برای تثبیت وحدت امت و نه الزاماً تجلی مستقیمی از شریعت.

اما در تقابل با این نگرش، احمد بن حنبل در جریان «محنه» (آزمون خلق قرآن) رویکردی کاملاً متفاوت اتخاذ می‌کند؛ او با مخالفت علنی با نظریه اعتقادی رسمی خلیفه عباسی، از استقلال نهاد دین در برابر قدرت سیاسی دفاع می‌کند. این واکنش آشکار نشان‌دهنده آن است که احمد، هرچند از سیاست برای حفظ ساختار امت اسلامی بهره می‌برد، اما در نهایت برای دین جایگاهی مستقل و متعالی از دولت قائل است؛ چنان‌که در برابر تحمیل باورهای دینی از سوی حکومت ایستادگی می‌کند (قاضی ابویعلی، ۱۴۱۴، ص ۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۳۶۶). به بیان دیگر، سیاست نزد احمد تابع مصلحت امت است و دین نباید ابزار سلطه‌گری سیاسی قرار گیرد؛ بلکه باید معیار و ناظر بر آن باشد. این نگاه دوگانه، در عمل گاه به همزیستی دین و دولت می‌انجامد و گاه به انفکاک کارکردی این دو نهاد.

در مقابل، نظریه مردم‌سالاری دینی بر وحدت ذاتی دین و سیاست تأکید دارد و آن را نه به عنوان دو حوزه متمایز، بلکه به عنوان دو ساحت هم‌پوشان و مکمل می‌نگرد. بر این اساس، دین افزون بر بعد اعتقادی و عبادی، چارچوبی کامل برای تنظیم مناسبات سیاسی و اجتماعی نیز فراهم می‌آورد (بابایی، ۱۳۶۹، ص ۸۹). این پیوند در سنت پیامبر اکرم (ص) و سیره ائمه اطهار (ع) نمود یافته و در عصر غیبت، در قالب نظریه ولایت فقیه ادامه یافته است. امام خمینی (ره) ضمن تبیین این پیوستگی می‌گوید: «دیانت اسلام... عبادی است و سیاسی؛ سیاستش در عبادتش مدغم است» (خمینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۴۷). در نگاه او، سیاست نه ابزاری ثانویه، بلکه جلوه‌ای از شریعت و توحید است و حکومت، تجلی بیرونی و عملی دین در عرصه اجتماع محسوب می‌شود (خمینی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۱۵۹).

نظام مردم‌سالاری دینی بر پایه حاکمیت الهی، مشارکت مردمی، عدالت اجتماعی، و نفی سلطه‌پذیری بنا شده و می‌کوشد اصول الهی را با نیازهای انسانی تلفیق کند تا جامعه‌ای معنوی، عادلانه و پیش‌رو بنیان نهد (زارعی، ۱۳۹۴، صص ۳۲-۳۳). در این نظام، پیوند دین و سیاست یکپارچه، نظام‌مند و مبتنی بر نظریه امامت و ولایت است. بر خلاف احمد بن حنبل که با سیاست برخوردی تاکتیکی و متغیر دارد، مردم‌سالاری دینی، سیاست را بخشی ذاتی از دین می‌داند و دولت را نه حافظ صرف وحدت اجتماعی، بلکه تجسم عینی شریعت اسلامی تلقی می‌کند.

تعارض این دو نگرش در این نکته اساسی نهفته است که احمد بن حنبل دین را نهادی مستقل از دولت می‌داند که می‌تواند از سیاست فاصله بگیرد، در حالی که در مردم‌سالاری دینی، دین و سیاست از هم انفکاک‌ناپذیرند و تشکیل حکومت بخشی از رسالت الهی دین به‌شمار می‌رود. از این‌رو، هرچند هر دو رویکرد بر حفظ وحدت امت تأکید دارند، اما ماهیت و هدف سیاست در اندیشه آنان کاملاً متفاوت است: نزد احمد، سیاست وسیله‌ای برای جلوگیری از فتنه و فروپاشی جامعه است و دین باید در برابر آن استقلال خود را حفظ کند. در حالی که در مردم‌سالاری دینی، سیاست، ابزار تحقق شریعت و عدالت الهی است و دیانت، هم‌زمان فرمانروایی در زمین را نیز در برمی‌گیرد.

به تعبیر دیگر، در حالی که احمد بن حنبل با نوعی تفکیک کارکردی میان دین و سیاست مواجه است، مردم‌سالاری دینی بر ادغام نهادین این دو ساحت پای می‌فشارد. این تفاوت ریشه‌ای، اساس دو الگوی متفاوت از سازمان سیاسی در اسلام را شکل می‌دهد: یکی مبتنی بر شریعت مستقل از قدرت، و دیگری مبتنی بر قدرت مشروع برخاسته از شریعت.

ب. وجوه قابل تطبیق اندیشه سیاسی احمد بن حنبل با مردم‌سالاری دینی

مقصود از دیدگاه‌های قابل تطبیق، دیدگاه‌هایی است که اگرچه موضع صریح و مستقیمی نسبت به یکی از دو مقوله مردم‌سالاری دینی یا اندیشه سیاسی احمد بن حنبل ندارند، اما در بستر تحلیلی یا لوازم نظری آن‌ها، می‌توان برخی عناصر یا مفاهیم مشترک یافت که نه اشتراک آن‌ها قطعی است و نه افتراقشان، بلکه امکان نوعی تطبیق تحلیلی میان آن‌ها وجود دارد.

۱- سلفیت‌گرایی سیاسی

مراد از سلفیت‌گرایی سیاسی، نگاه به گذشته است به این معنا که فهم ساختارهای موجود حکومت‌ها و مشروعیت بخشی به آنها معطوف به عملکرد مسلمانان صدر اسلام علی‌الخصوص نحوه حکومت داری رسول اکرم (ص) می‌باشد که تأکید زیادی بر میراث علمی و دینی آن دارد. لازمه چنین رویکردی در بعد دینی و سیاسی به نوعی اعتقاد به اعلیت و اقرب به واقع بودن سنت برجای مانده از آنان اشاره دارد (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲) این رویکرد در اندیشه سیاسی احمد بن حنبل به لحاظ آنکه امام سنت‌گرای اهل سنت به شمار می‌رفت، وجود داشته است (فرمانیان، ۱۳۹۴، ص ۳۷) همچنانکه در نظام مردم‌سالاری دینی به دلیل تفسیر خاصی که از حاکمیت ولی فقیه ارائه شده و آن را ادامه دهنده راه پیامبر اکرم و ائمه معصوم (ع) می‌داند، قطعاً وجود دارد. سلفیت‌گرایی نظریه‌های سیاسی احمد بن حنبل و مردم‌سالاری دینی از دو زاویه قابل تطبیق است؛

۱- تئوری ضرورت وجود خلیفه و ولی فقیه در اسلام

احمد بن حنبل بر این باور است که خلافت در حقیقت باید بر مبنای اصول معین و بر اساس شواهد دینی و نصوص قرآن و سنت انجام شود (امر سلفی) او در نقل قولی که از پیامبر (ص) آورده است، ضمن تأکید بر ضرورت وجود خلیفه، بر انحصار خلافت بر اساس شرایط و شرایط لازم نیز اصرار دارد: «فتنه، اگر در ناحیه‌ای واقع شود، خلافت ادعایی نخواهد بود» (احمد، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۲) وی همچنین بر این اعتقاد است که اداره امور مسلمین امری است که باید بر مبنای شایستگی و درایت انجام گیرد، از این رو، امام یا خلیفه باید بر مبنای خواست جمعی مسلمین و با رعایت اصول اسلامی انتخاب شود. سپس در توضیح فرآیند انتخاب و شرایط لازم برای خلافت می‌گوید: «امام کسی است که آشنا به امور دنیوی و نظامی است، و تمام کسانی که در این امر دخالت دارند، باید در حقایق و مسائل مربوط به آن به درستی

آگاه باشند» (ماوردی، ۱۴۰۴، ص ۲۹) وجود روایات و فتاوی بسیار احمد بن حنبل در این زمینه مبتنی بر ایده حفظ وحدت مسلمانان و اجتماع امت اسلامی است که در اندیشه سیاسی اهل سنت از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ «تلازم جماعه المسلمین و امامهم» (بخاری، ۱۴۱۰، ۳۶۰۶) در نظام مردم سالاری دینی نیز این نوع نگرش کاملاً مشهود است. امام خمینی (ره) بر این باور بود که ولایت فقیه، مبنای سیاسی دوره غیبت ائمه (ع) و جانشینی فقها در مسائل حکومتی است (خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱) در این راستا، وجود ولی فقیه در رأس نظام به عنوان امری ضروری و الزامی تلقی می شود که بدون آن، حکومت طاغوت و غیرم مشروع محسوب می گردد. این ایده در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تأکید شده و چگونگی انتخاب ولی فقیه به عهده خبرگان منتخب مردم واگذار شده است. لذا، ولی فقیه عالی ترین رکن مردم سالاری دینی در این نظام مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس اصل یکصد و هفتم قانونی اساسی نیز رهبری در زمان غیبت به فقیه عادل و با تقوا محول می شود، که مسئولیت هدایت جامعه اسلامی را بر عهده دارد. این سیستم نمایانگر ترکیبی از اصول دموکراتیک و اسلامی است که در تلاش است تا حاکمیتی بر مبنای عدالت و شریعت برقرار کند، در حالی که نقش مردم در انتخاب رهبری و نظارت بر آن تأکید شده است. این جنبه تأکیدی بر مشروعیت و مسئولیت پذیری رهبری در برابر جامعه به شمار می آید.

۲- ضرورت وجود خلیفه و ولی فقیه به معنای جانشینی از پیامبر (ص)

خلافت و ولایت فقیه، هر دو درصدد پر کردن خلأ سیاسی پس از پیامبر اکرم (ص) هستند و از این جهت، هر دو به عنوان جانشینان آن حضرت تلقی می شوند. خلافت، اساس اندیشه سیاسی اهل سنت، و ولایت فقیه، رکن بنیادین نظام مردم سالاری دینی در اندیشه شیعی است. بررسی تطبیقی این دو نشان می دهد که ولی فقیه همچون خلیفه، جانشین پیامبر (ص) و امام (ع) در دوران غیبت است و متکلمان او را رهبر عمومی در امور دینی و دنیوی می دانند (ربانی گلیپاگانی، ۱۳۹۳، ص ۴). از این منظر، برخی این دو مفهوم را در عمل مترادف می دانند (زهری، ۱۳۹۱، ص ۳۴). احمد بن حنبل نیز خلیفه را جانشین مشروع پیامبر (ص) معرفی کرده است (الخلال، ۱۹۷۹، صص ۱۰۳-۱۰۵؛ صبحی الصالح، ۱۳۸۷، ص ۷۶). چنان که ولی فقیه نیز در نظام شیعی، وظایفی هم ردیف امام (ع) دارد (خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۹؛ صدر، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵). بنابراین، نقطه اشتراک خلیفه و ولی فقیه، پر کردن خلأ جانشینی پیامبر اکرم (ص) است.

از سوی دیگر در اندیشه سیاسی اهل سنت، خلیفه جانشین پیامبر (ص) و دارای شئون حکومتی و رهبری پیامبر است. ولی فقیه نیز جانشین امام معصوم (ع) است و دارای شئون سیاسی و دینی است

۲- همپوشانی اوصاف و شرایط حاکم در مرحله عملیاتی

از جمله موضوعات قابل تطبیق میان اندیشه سیاسی احمدبن حنبل و نظام مردم سالاری دینی، اوصاف و شرایطی است که هر دو اندیشه برای خلیفه و ولی فقیه برشمرده اند. احمدبن حنبل ویژگی «قریشی بودن» را یکی از شرایط لازم برای خلیفه برشمرده بود به گونه ای که اگر این ویژگی نباشد، حاکمیت غیراسلامی یا جور به شمار خواهد رفت (الخلال، ۱۹۷۹، ج ۱، صص ۹۴-۹۷؛ ابویعلی ابن الفراء، ۱۴۱۴، ص ۲۰) وی گرچه آموزه قریشی بودن خلیفه را بر پایه سنت (احادیث) بیان کرده بود، اما این دیدگاه در منظومه فکری اهل سنت، به ویژه در مواجهه با تضعیف مبانی مشروعیت سیاسی در عصر خود - که از ناحیه مکتب معتزله شکل گرفته بود - کارکردی تأثیرگذار یافت و به تقویت مفهوم مشروعیت و حفظ وحدت جامعه مسلمین یاری رساند. از این رو احمدبن حنبل با طرح این نظریه، علاوه بر آنکه موضوع ارتباط میان حاکم با تاریخ و سیره پیامبر (ص) را به تصویر کشید، به تفسیر و تبیین حاکمیت مشروع نیز پرداخت. از این زاویه دیدگاه احمدبن حنبل بیشترین قرابت و نزدیکی را می تواند با نظریه ولایت فقیه در نظام مردم سالاری دینی داشته باشد. بدین صورت که ولی فقیه به عنوان نائب از امام معصوم (ع) و جانشین امام معصوم (ع) برای مدیریت جامعه مسلمین باید واجد ویژگی هایی باشد که او را به امام نزدیک کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۸۰؛ حائری، ۱۳۸۳، صص ۸۱-۸۵؛ غفاری، ۱۳۹۲، ص ۴۱) از طرف دیگر نیز امت اسلامی به واسطه حق شرعی و تفویضی که از سوی خداوند به آن اعطا شده است (حق الناس)، در چارچوب احکام شرع و با توجه به شرایط و ویژگی هایی که شارع مقدس برای حکومت و حاکم اسلامی تعیین کرده، از جمله شرط فقاها و عدالت (حق الله) دارای حق انتخاب و تعیین حاکم اسلامی است.

ج. وجوه اشتراک اندیشه سیاسی احمدبن حنبل با مردم سالاری دینی

در تحلیل اندیشه سیاسی احمد بن حنبل، مواردی یافت می شود که با برخی اصول و مؤلفه های مردم سالاری دینی همخوانی دارند. این اشتراک ها گاه به صورت مستقیم و گاه به طور ضمنی از لوازم نظری اندیشه او قابل استنتاج اند. چنین همگرایی هایی نشان می دهند که برخی مفاهیم مردم سالاری دینی را می توان در چارچوب فکری احمد بن حنبل نیز بازسازی کرد. این مسئله، بیانگر آن است که اندیشه های کهن، در برخی زمینه ها، ظرفیت تبیین یا زمینه سازی برای نظریات جدید را دارا هستند و می توانند به مثابه ریشه های معرفتی و نظری تحولات نوین سیاسی در نظر گرفته شوند.

۱- حاکمیت و اقتدار

از منظر اندیشه سیاسی احمدبن حنبل، حاکمیت مطلق از آن خداوند است و انسان صرفاً در چارچوب اراده و شریعت الهی، واجد صلاحیت اعمال قدرت سیاسی است. این دیدگاه با مردم‌سالاری دینی که بر تقدم حاکمیت الهی و نقش واسطه‌ای مردم در تحقق آن تأکید دارد، همخوانی دارد. در هر دو الگو، مشروعیت قدرت سیاسی نه از قرارداد اجتماعی یا خواست اکثریت، بلکه از تطابق با شریعت و ارزش‌های الهی نشأت می‌گیرد. احمدبن حنبل تصریح دارد که اطاعت از حاکم فقط در صورتی واجب است که او پایبند به احکام و قوانین شرعی باشد و عدول از آن، موجب سلب مشروعیت وی خواهد شد (احمد، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الخلال، ۱۹۷۹، صص ۲۰-۲۴).

در مردم‌سالاری دینی نیز بر این نکته تأکید می‌شود که قدرت سیاسی باید در خدمت ارزش‌های دینی و اخلاقی باشد و مردم در انتخاب حاکمان، تنها در چارچوب رعایت احکام الهی آزادند. در این میان، نقش مردم نه در تحدید شریعت، بلکه در تحقق اراده الهی و ایفای مسئولیت خلافت انسان بر زمین معنا می‌یابد. این امر نوعی هم‌گرایی میان دیدگاه سنتی احمدبن حنبل و نظریه‌های مدرن مردم‌سالاری دینی را نشان می‌دهد؛ هرچند ابزارها و ساختارهای تحقق آن ممکن است متفاوت باشند.

از منظر شیعه نیز حاکمیت مطلق از آن خداوند است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) و «وَلَهُ الْحُكْمُ» (قصص: ۷۰)، اما این حاکمیت از طریق نصب الهی به جانشینان برحق، یعنی انبیاء و امامان واگذار شده است و مردم در اجرای این حاکمیت، مسئولیت دارند. در عین حال، نظریه مردم‌سالاری دینی در تلقی شیعی، با تأکید بر «خلافت انسان» و مسئولیت عمومی در تعیین سرنوشت، تلفیقی از نص الهی و اراده مردم ارائه می‌دهد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۹). این نکته نیز با نگاه احمدبن حنبل همخوان است که هرگونه حاکمیت باید منشأ الهی داشته باشد و مشروعیت آن، وابسته به التزام دینی است.

در مجموع، هر دو منظومه فکری (احمدبن حنبل و مردم‌سالاری دینی) در پذیرش اولویت حاکمیت الهی، مشروعیت مشروط حکومت و نقش نظارتی مردم اشتراک دارند. این مشترکات نشان می‌دهد که برخی بنیادهای فکری مردم‌سالاری دینی نه صرفاً محصول مدرنیته، بلکه در سنت‌های کهن اسلامی نیز ریشه دارند.

۲-شورا(اجماع)

در نظام خلافت اسلامی و مردم‌سالاری دینی، شورا از جایگاه بسیار مهم و بنیادینی برخوردار است و به عنوان اصل و اساس هر دو نظام شناخته می‌شود. مقام معظم رهبری به وضوح بیان می‌کند که در مکتب سیاسی امام مردم‌سالاری دینی از متن دینی و بر اساس آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» برخاسته است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳، بیانات، ص ۲۸) احمدبن حنبل نیز شورا را نه تنها مستحب بلکه واجب می‌دانست و از آن به عنوان جامع‌ترین و محکم‌ترین شیوه برای انتخاب خلیفه و حاکم اسلامی در نظر اهل سنت یاد کرده است. او بیعت عثمان را دقیق‌ترین بیعت میان تمام خلافت‌ها معرفی کرده است؛ به این دلیل که بیعت با عثمان پس از مشورت در شورا و با دیگر صحابه به نحو اجماعی انجام شد و در نهایت توافق بر عثمان به عنوان خلیفه حاصل گشت. با وجود آنکه احمدبن حنبل شورا را معتبرترین روش انتخاب خلیفه می‌دانست. اما درباره شکل و محتوای آن بحث چندانی نکرده است و حتی گزارشی درباره شیوه کارکرد شورا و شرایط مورد نیاز برای نامزدها، مشابه آنچه در متون سنی در قرن پنجم هجری و پس از آن آمده باشد، در دست نیست. به هر حال، اصل شورا به عنوان یک اصل پذیرفته شده در اندیشه سیاسی احمدبن حنبل و هم در نظام مردم‌سالاری دینی لحاظ شده است.

در نظام مردم‌سالاری دینی مبنای تعیین و مشروعیت حاکم اسلامی و حکومت دینی، اجماع امت اسلامی یا اجماع اهل حل و عقد (خبرگان) از میان امت اسلامی است. بر این اساس، مردم یا خبرگان آنان مبنای مشروعیت حکومت اسلامی هستند و هرگاه بر حکمرانی یک فرد اجماع کنند، آن فرد به طور شرعی حاکم اسلامی خواهد بود. در نظام مردم‌سالاری دینی، تحقق مصلحت عمومی و مشارکت سیاسی مردم از اهداف اصلی حکومت دینی به شمار می‌رود.

شوراها نیز در قالب نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی، شوراهای شهر و روستا، و سایر مجامع مشابه با هدف کشف مصلحت عمومی و اتخاذ تصمیمات عادلانه تجلی یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

سنجش الگوهای سیاسی همیشه یکی از مباحث نظری جذاب در اندیشه سیاسی بوده است که توانسته تجربیات تاریخی مختلف را مورد بازخوانی قرار دهد. تئوری خلافت اسلامی، که به معنای جانشینی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در امور دینی و دنیوی امت اسلامی است، نخستین بار توسط احمدبن حنبل در قرن سوم هجری مطرح شد و در نهایت اندیشه الهیاتی- سیاسی اهل سنت را رقم زد. او با تأکید بر مبانی دینی و اصول شریعت، نظام سیاسی را فراسوی یک ساختار صرفاً اقتدارگرا می‌بیند. دیدگاه‌های او در زمینه خلافت، حاکی از یک نوع درک دینی از قدرت است که در آن،

حفظ امت اسلامی و وحدت آن اولویت دارد. این رویکرد به وضوح با اصول مردم سالاری دینی در هم سویی است، جایی که حاکمیت باید در خدمت منافع عمومی و تطابق با ارزش های اسلامی باشد. بنابراین، تحلیل ارتباط اندیشه های احمد بن حنبل با مردم سالاری دینی نه تنها به بازخوانی تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی کمک می کند، بلکه می تواند زیربنایی باشد برای طراحی نظام های حکومتی مدرن اسلامی که در آن ها حقوق بشر، آزادی های سیاسی و اراده ملت به عنوان اصول اساسی در نظر گرفته شود. در نهایت، این پژوهش ابعاد جدیدی از گفت و گو درباره انطباق اسلام با مفاهیم مدرن سیاسی را مطرح می کند و می تواند راه گشای تحولات آینده در جوامع اسلامی باشد.

منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) نهج البلاغه، صبحی الصالح، بیروت، ۱۳۸۷، خ ۳۳
- ۳) ابن ابی شیبیه، المنصف، به اهتمام علی لباف، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۸
- ۴) ابن تیمیه، عبدالحلیم، الاحصیه، بیروت: دار الکتب العلمیه
- ۵) ابن جُمَحی، محمد بن سلام، طبقات فحول الشعراء، ۲ جلد، ویرایش: محمود محمد شاکر، جده: دار المدنی، ۱۹۸۰
- ۶) ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴
- ۷) ابن حزم، احمد بن علی، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ۵ جلد، ویرایش: محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، ویرایش اول، عربستان سعودی: دار یوقوت، ۱۹۸۲
- ۸) ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب فی معرفت الاصحاب، دارالجلیل، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲
- ۹) ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین، تحقیق محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۴ ق
- ۱۰) ابن فراء، ابی یعلی محمد بن حسین، احکام سلطانیه، تصحیح محمد حسن، دارالفکر، ۱۴۱۴
- ۱۱) ابن کثیر، الحافظ اسماعیل، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیر، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸
- ۱۲) ابن هانی، اسحاق بن ابراهیم، مسائل امام احمد / ابن حنبل، ویرایش: زهیر الشاویش، ویرایش اول، بیروت: المكتبة الاسلامیه، ۱۹۸۰

- ۱۳) ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، /لاغانی، ۲۸ جلد، ویرایش: محمد ابو الفضل ابراهیم، ویرایش اول، قاهره: مطبعه دار الکتب العربیه، ۱۹۷۰-۱۹۲۷
- ۱۴) ابوزهره، محمد /الامام/ احمد بن حنبل: حیات و عصره و آراؤه و فقهه. بیروت: دارالفکر العربی. ۱۹۷۹
- ۱۵) احمد بن حنبل، مسند، دار صادر بیروت، بی تا
- ۱۶) اسماعیلی، محسن، مردم سالاری دینی و اصل حاکمیت ملی، مجموعه مقالات همایش مردم سالاری دینی، ۱۳۸۵
- ۱۷) اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بیروت، لبنان، دارالنشر فرانزر، ۱۴۰۰
- ۱۸) بابایی، غلامرضا، آقایی، بهمن، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ۱۳۹۰
- ۱۹) بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰
- ۲۰) بیتهم، دیوید، دموکراسی چیست، مولفان دیوید بیتهم، کوئل بویل، ترجمه شهرام تبریزی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹
- ۲۱) حاتمی، محمدرضا، مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه، انتشارات مجد، ۱۳۸۴
- ۲۲) حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۳
- ۲۳) خامنه ای، علی، بیانات، دفتر حفظ نشر آثار امام خامنه ای، ۱۳۸۳
- ۲۴) خال، ابی بکر احمد بن محمد ابن هارون ابن عزیز، السنه، دار میمنه، بیروت، ۱۹۷۹
- ۲۵) خلیفه ابن خیاط، التاریخ، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵
- ۲۶) خمینی، روح الله، رساله اجتهاد و تقلید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۱
- ۲۷) خمینی، روح الله، شوون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵
- ۲۸) خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا
- ۲۹) خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۳۰) ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، مقدمه کتاب موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۳
- ۳۱) ربمون پوپر، کارل، درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶

- ۳۲) زارعی، سعدالله، بررسی انطباقی نظریه مردم سالاری دینی و دموکراسی، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۶۴، ۱۳۹۴
- ۳۳) زهری، خالد، الخلافه و الولاية بين الاجتهاد و التقليد، ترجمه حامد جمالی، فصلنامه فروغ وحدت، ش ۲۷، ۱۳۹۱
- ۳۴) سبحانی، جعفر، سلفی گری در آینه تاریخ، قم، توحید، ۱۳۹۲
- ۳۵) الشافعی، محمد بن ادريس، الرسالة، ویرایش: احمد محمد شاکر، ویرایش دوم، قاهره: کتابخانه دار التراث، ۱۹۷۹
- ۳۶) صدر، محمدباقر، الاسلام يقود الحياة، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۰
- ۳۷) عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶
- ۳۸) غفاری، مهدی، ویژگی های زمامدار اسلامی در عصر غیبت، انتظار موعود، تابستان ۱۳۹۲، ش ۴۱
- ۳۹) فرمانیان، مهدی، تاریخ فکر سلفی گری از آغاز تا عصر حاضر، قم، انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البيت، ۱۳۹۴
- ۴۰) ماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانية و الولايات الدينية، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴
- ۴۱) المردوزی، محمد بن نصر، الاخبار، دارالعاصمه، ریاض، ۱۴۲۲
- ۴۲) مرندی، محمدرضا، دولت مطلوب بر مبنای دو قرائت از نظریه مردم سالاری دینی، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، سال ۱۲، ش ۴۵
- ۴۳) مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالحديث، قاهره، مصر، ۱۴۱۲
- ۴۴) مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۰
- ۴۵) مفید، محمد بن محمد، المقنعه فی الفقه، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا
- ۴۶) منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقيه وفقه الدولة الاسلامیه، قم، المركز العالمی الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹
- ۴۷) هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان قرن بیستم، تهران، ۱۳۷۳
- ۴۸) الهیثم، احمد بن محمد ابن حجر، النواقيع المشرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، ویرایش: عبدالوهاب عبد اللطیف، ویرایش دوم، قاهره: کتابخانه القاهرة، ۱۹۶۵
- ۴۹) یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاريخ، ۴ جلد، ویرایش: اکرم العیاضی العمرانی، ویرایش اول، مدینه: مکتب

1. Ess, Josef Van, Political ideas in early Islamic religious thought, in British Journal of middle Eastern studies, vol.28, 2001
2. Goitein, S. D, Attitude towards government in Judaism and Islam, in studies in Islamic History and Institution, Leiden: Brill, 1966
3. Goldziher, Ignac, Muslim studies, 2 vols, trans and ed by S.M Stern and C.R. Barber, London: Allen and Unwin, 1967
4. Wensinck, A. J, The Refused Dignity, in T. W. Arnold and R. A. Nicholson, eds, A Vol of Oreintal Studies presented to E. G. Browne, Cambridge University Press, 1922
5. Hallaq, W. B. (2005). *The Origins and Evolution of Islamic Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Jackson, S. A. (2002). *Islam and the Blackamerican: Looking Toward the Third Resurrection*. Oxford: Oxford University Press
7. Crone, P. (2004). *Medieval Islamic Political Thought*. Edinburgh: Edinburgh University Press